

باز تاب دولت - ملت سازی مدرن در اندیشه‌های شهید مزاری



احمد علی رضایی (نویسنده)
استاد دانشگاه

66

منظور شهید مزاری از مردم
تمام اتباع افغانستان بود که
می‌بایستی بدون تبعیض اعم از
تبعیض جنسیتی، قومی - نژادی،
مذهبی، مشارکت فعال در
سرنوشت سیاسی - اجتماعی
خویش داشته باشند. دموکراسی
نیز به لحاظ محتوا چیزی جز
قدرت و هژمونی مردم در
عرصه‌های سیاسی - اجتماعی
نیست.

99

تعداد رهبران بزرگی که سرنوشت جوامع را تغییر داده‌اند و برای زندگی انسانی رنج‌های بی‌شماری را متحمل شده‌اند، بسیار اندک‌اند. کسانی مانند نیلسون ماندلا، گاندی، مارتر لوتر کینگ... و شهید مزاری را می‌بایستی در ردیف چنین رهبرانی به حساب آورد. جفای بزرگ و به دور از واقع‌بینی است که اندیشه‌های بلند او را در حصارهای کوچکی چون قوم، قبیله و حتی یک کشور محصور کرد.

نظام دانایی و معرفتی، منظومه فکری و گفتمان انسان‌گرایی شهید مزاری از یک سری دال‌ها و نشانه‌هایی تشکیل یافته است که او را نسبت به سایر رهبران متمایز می‌سازد. دال مرکزی این گفتمان، عدالت است و دال‌ها یا نشانه‌های دیگر مانند: مقاومت، دولت - ملت‌سازی مدرن، مردم‌سالاری، حلق تعیین سرنوشت هزاره‌ها و سایر اقوام، حقوق شهروندی، افغانستان برای همه شهروندان آن، شالوده‌شکنی تابوهای قدرت و سلطه، در اطراف دال مرکزی فوق مفصل‌بندی گردیده‌اند.

این نوشتار در صدد است، توجه خوانندگان ارجمند را به خطوط کلی منظومه فکری و مهم‌ترین دال‌ها یا نشانه‌های گفتمان یاد شده جلب کند:

۱. **عدالت**؛ این واژه دال مرکزی گفتمان یاد شده را تشکیل می‌دهد. یک تعریف جامع و مانع برای عدالت وجود ندارد چون واژه یاد شده در کنار واژه آزادی، یکی از دغدغه‌های اصلی فیلسوفان سیاسی را تشکیل می‌دهد و در تعریف آن به شدت اختلاف نظر وجود دارد. منظور شهید مزاری از عدالت همان تعبیر جان رالز است که برای آن، دو اصل قائل است:

مشارکت داشته باشند مطرح ساخت.

۴. حق تعیین سرنوشت و حقوق شهروندی؛ شهید مزاری حقوق یاد شده را جزء حقوق طبیعی تمام شهروندان افغانستان می‌دانست.

۵. هزاره و شیعه؛ تأکید وی بر گزاره‌های فوق، معنای شوپینستی و فاشیستی نداشت بلکه صرفاً دفاع از هویت انسانی آن‌ها بود که در طول تاریخ سیاسی این کشور، نفی شده بود. وی آن دو گزاره فوق را نه متضاد و نه مترادف می‌پنداشت بلکه برای هر یک از آن‌ها هویت مستقل قائل بود.

۶. دولت - ملت‌سازی؛ منظور شهید مزاری از دولت‌سازی، یک دولت قوی ملی و دموکراتیک مبتنی بر حقوق شهروندی بود و منظور از ملت‌سازی، ملت‌سازی با الگوی تکثرگرایانه فرهنگی نه ملت‌سازی یکسان‌ساز مبتنی بر الگوی فرهنگی و هویتی یک قوم خاص بود، چنان‌که گیدنز نیز به دو نوع ملت‌سازی یاد شده اشاره دارد: الگوی سرکوب‌گرایانه همسان-ساز و الگوی تکثرگرایانه دموکراتیک. شهید مزاری دقیقاً الگوی دوم را مطرح کرد.

۷. وحدت ملی؛ شهید مزاری، وحدت ملی را در صورتی ممکن و عاقلانه می‌دانست که الگوی دولت-ملت‌سازی مدرن با توجه به عناصر و مؤلفه‌های فوق تحقق پیدا کند.

۸. انتخابات و مشارکت سیاسی؛ شهید مزاری یکی از مؤلفه‌ها و عناصر مهم حکومت مردم-سالار را انتخابات و مشارکت گسترده مردم اعم از زن و مرد می‌دانست و هرگز معتقد به تبعیض جنسیتی نبود.

۹. همزیستی مسالمت‌آمیز؛ شهید مزاری در عرصه‌های داخلی، منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای، خواهان روابط مسالمت‌آمیز و صلح‌جویانه متقابل بود. وی بر این باور بود تا زمانی که دیگران حقوق انسانی مردمش را پاس بدارند، چنین روابطی پا برجا خواهد بود.

۱۰. مقاومت؛ شهید مزاری در مورد اهداف انسانی خویش و دال‌ها یا نشانه‌هایی که برشمردیم بسیار جدی بود و اهل معامله با سرنوشت مردم خویش نبود و تا پای جان از اهداف یاد شده پاسداری می‌کرد. به همین خاطر جنگ‌های زیادی بر وی تحمیل شد و شهید مزاری تا پای جان از مردم خویش دفاع کرد و سرانجام در مسیر اهداف خویش به شهادت رسید.

امروزه بخشی از اهداف شهید مزاری در جامعه تحقق یافته است، اما راه درازی در پیش است تا تمام اهداف یاد شده جامه عمل بیوشد.

یکم: اصل برابری فرصت‌ها و تسهیلات به گونه‌ای که همه بتوانند استعداد‌های بالقوه خویش را به فعلیت تبدیل کنند و به امتیازها و پاداش‌ها دست یابند.

دوم: اصل نابرابری مبتنی بر شایسته‌سالاری که به نفع همه به خصوص پایین‌ترین قشر جامعه باشد. یعنی تنها نابرابری قابل قبول است که ناشی از شایسته‌سالاری باشد و به نفع پایین‌ترین قشر جامعه باشد.

پدیده عدالت اجتماعی در افغانستان از جمله کالای نایابی بوده است که شهید مزاری برای ایجاد آن بهای بس سنگینی را پرداخته و به همین جرم به شهادت رسیده است.

۲. شالوده‌شکنی تابوهای عالم سیاست و قدرت؛ به گفته محمد ارکون متفکر فرانسوی الجزایری تبار، قدرت و سلطه در جهان استبداد زده، یک سری حوزه‌های نااندیشیده بخش‌های ممنوع و یک سری حوزه‌های اندیشه‌ناپذیر بخش‌های ممتنع وجود دارند که کسی حق ندارد آن‌ها را زیر سؤال ببرد.

شهید مزاری، تابوهای سلطه در عرصه‌های سیاست و قدرت را با جسارت تمام شکست و وارد مناطق و بخش‌های ممنوعه شد و ادبیات جدیدی را وارد عرصه‌های سیاست و قدرت کشور کرد. بدین جهت عنوان پدر جنبش عدالت‌خواهی در کشور را تنها او بود که به خود اختصاص داد.

۳. نظریه دولت؛ در اندیشه شهید مزاری نظریه دولت دارای سه ضلع است:

یکم: اسلام؛ قرائتی از اسلام برای وی قابل قبول بود که رنگ و بوی قبیله‌ای و استبدادی نداشته باشد بلکه کاملاً با عدالت و حقوق شهروندی، مردم‌سالاری و ملاک‌های یک زندگی انسانی سازگار باشد. وی قرائت متصلبانه قبیله‌محور - که به عنوان یک ابزار و ایدئولوژی، سلطه‌ساختاری را در تاریخ سیاسی افغانستان توجیه کرده است - را به چالش گرفت.

دوم: مردم؛ منظور شهید مزاری از مردم تمام اتباع افغانستان بود که می‌بایستی بدون تبعیض اعم از تبعیض جنسیتی، قومی - نژادی، مذهبی، مشارکت فعال در سرنوشت سیاسی - اجتماعی خویش داشته باشند. دموکراسی نیز به لحاظ محتوا چیزی جز قدرت و هژمونی مردم در عرصه‌های سیاسی - اجتماعی نیست.

سوم: ساختار قدرت؛ شهید مزاری در ابتدا به دلیل ستم‌های تاریخی، سیستم فدرالی را به منظور شکوفایی هرچه بیشتر ملیت‌های محروم مد نظر داشت، اما بعدها، سیستم متمرکز تسهیمی مردم‌سالار یا دموکراسی چند قومی را که در آن همه اقوام به اندازه شعاع وجودی خویش